



شکوفایی عدالت انبیا در عدالت مهدوی

دکتر نجف لکزایی

اشاره

«به زیستن» که از آرزوها و دغدغه‌های همیشگی بشر بوده است، اقتضا، است و الزامات بسیاری دارد. پذیرش زندگی اجتماعی، نظم و قانون از شرایط لازم چنین دغدغه‌ای است، اما تأمین کننده دغدغه مذکور نیست. عادلانه بودن زندگی اجتماعی، نظم و قوانین، سیاست‌ها، عملکردها و نهادها و تعیین معیارها و سازکارهای رسیدن به عدالت از دیگر شرایط مؤثر در تأمین خرسندی و رضایت انسان از زندگی خویش است. در مقاله حاضر بر این مطلب استدلال شده است که تأمین خرسندی حقیقی انسان در گرو حرکت بر «صراط مستقیم» یعنی راه انبیا، اوصیا و اولیای الهی و اجتناب از جریان‌های «مغضوبین» و «ضالین» است.

خداوند متعال از روی لطف، تمامی ابزارهای لازم برای انتقال از وضعیت «زیستن» به «به زیستن» و «سعادت» حقیقی را در اختیار بشر قرار داده است، اما بسیاری از انسان‌ها شکر نعمت به جا نیاورده، دچار غضب الهی شده‌اند. رهبری الهی و قوانین عادلانه از مهم‌ترین نعمت‌های خداوند برای انسان است اما ناسپاسی انسان باعث شد محروم از عطر حضور شود.

روزی که بشر از غیر خود ناامید شد و انتظار ظهور در سطح جهانی محقق گشت، نوبت شکوفایی عدالت نبوی و علوی به دست مهدی خواهد بود.

بقیه الله از بین برنده نظم ظالمانه و برقرار کننده نظم عادلانه است. نظمی که شاخص‌های اساسی آن قوانین عادلانه، نهادها و ساختارهای عادلانه، عملکردهای عادلانه، کارگزاران عادل و رهبری عادل خواهد بود. اگر عدالت حاکم بر تکوین ناشی از عدالت ذات ربوبی است، عدالت حاکم بر جامعه انسانی نیز تنها می‌تواند منبعث از رهبری الهی و قوانین وحیانی باشد.

مقدمه:

دغدغه انسان برای فراتر رفتن از «زیستن» به مرحله «به زیستن» او را به این نتیجه رساند که بدون تعامل و تعاون با دیگران نمی‌تواند به این هدف نائل شود، ولی زندگی اجتماعی لوازم و خواسته‌های دیگری را به دنبال داشت. از مهم‌ترین لوازم زندگی اجتماعی «نظم» بود. زندگی اجتماعی بدون نظم، نه تنها به تحقق اهداف جامعه انسانی کمکی نمی‌کرد، بلکه «زیستن» انسان را نیز به خطر می‌انداخت؛ بنابراین، «نظم» نیز از سوی انسان قائل به ضرورت زندگی اجتماعی پذیرفته شد. پذیرش «نظم»، یعنی پذیرش نابرابری؛ زیرا در هر نظامی یک فرمان دهنده قابل تصور است و یک فرمان بر، تخطی از نظم بحث ضمانت اجرای نظم را به میان آورد. بنابراین فرمان روا از قوه قهریه نیز برخوردار شد تا خاطیان از نظم مجازات شوند.

اما پرسش اساسی این بود که ملاک «نظم» چیست؟ همین جا بود که «قانون» متولد شد. قانون نیز به دنبال خود لوازم دیگری داشت. از جمله کیستی قانون‌گذار، مبنا و ملاک قانون‌گذاری، هدف قانون‌گذار، مجریان قانون و ... تفاوت در میزان رضایتمندی از نظم موجود و لوازم و خواسته‌های جانبی آن سبب شد تا مفاهیم دیگری از قبیل عدل و ظلم متولد شود و سخن از دو نوع نظم، قانون، ناظم، قانون‌گذار و هدف به میان آید: نظم عادلانه و نظم ظالمانه. قانون عادلانه و قانون ظالمانه، حاکمان عادل و حاکمان ظالم، اهداف عادلانه و اهداف ظالمانه و ...

بنابراین از همان آغاز تکوین زندگی سیاسی و اجتماعی، موضوع و متعلق عدالت گوناگون شد. موضوع عدالت هر چه باشد، چه نظام هستی، چه نظام سیاسی و اجتماعی یا قانون یا شخص، در بحث از هر یک از موضوع‌های یادشده می‌توان محورهای مشترکی را دید. آسیب‌شناسی وضع موجود نسبت به موضوع و متعلق عدالت، نقطه شروع و ارائه وضع مطلوب نقطه میانی و شیوه‌ها و سازکارهای رسیدن به وضع مطلوب، سرانجام بحث است. با توجه به آنچه آمد، می‌کوشیم سه محور یادشده را نسبت به برخی از مهم‌ترین موضوع‌ها و متعلقات عدالت مورد بحث قرار دهیم. مدعای اصلی مقاله حاضر این است که از آنجا که عدالت در دیدگاه اسلامی امری واقعی است و نه اعتباری، عدالت مهدوی تداوم‌بخش رسالت پیامبران الهی، به ویژه رسالت آنها نسبت به عدالت‌گستری است. باید گفت مبنای حسن و قبح عقلی و ذاتی در مسأله ظلم و عدل مبنای نظری ما در مقاله حاضر است که به دلیل طولانی شدن کلام، از پرداختن به آن می‌پرهیزیم.

بر اساس این مبنا و با توجه به آنچه در سوره حمد آمده است، می‌توانیم جامعه انسانی را به لحاظ اوضاع و شرایط عینی و از منظر میزان حساسیت نسبت به عدالت در سطوح و مراتب گوناگون آن، در سه وضع تصویر کنیم:

۱. جوامعی که بر صراط مستقیم حرکت می‌کنند؛ این جوامع از رهبری الهی، قانون الهی و اهداف الهی بهره می‌برند. مبدأ حرکت آنها و مقصد آنها نیز خداست. دغدغه پیامبران، جانشینان و اولیای الهی، حرکت انسان و جوامع انسانی در مسیر صراط مستقیم است. بنابراین از این نظر، رسالت حضرت حجت (عج) در تداوم رسالت پیامبران الهی، تشویق انسان به قیام به قسط، تحقق عدالت در جمیع مراتب و سطوح آن و نفی ظلم و ستم در همه اشکال و گونه‌های آن است. در واقع، عدالت فقط در همین وضعیت تأمین می‌شود.
۲. جوامعی که بر خلاف مسیر الهی حرکت می‌کنند؛ کسانی که جنگ و تعارض با پیامبران، اوصیا و اولیای الهی را در کارنامه خود دارند تلاشگران عرصه گسترش ظلم در سطوح و مراتب گوناگون آن بوده و هستند. اینان در برابر عدالت مهدوی نیز به نزاع

می‌پردازند. «مغضوبین» صفتی است که خداوند به این گروه می‌دهد؛ زیرا عمداً بر خلاف عدالت و حق حرکت می‌کنند. از این رو، همچون ابلیس مغضوب درگاه الهی هستند.

۳. جوامعی که در گمراهی به سر می‌برند و قابل هدایت هستند، ولی جهل آنها سبب شده است تا در مسیر عدالت گام برندارند. وصف الهی برای اینها «ضالین» است. در ادامه می‌کشیم نزاع عدل و ظلم را در موضوع‌ها و متعلقات اصلی عدالت و ظلم مورد بحث قرار دهیم.

الف) آسیب‌شناسی وضع موجود

آنچه هم‌اکنون در دنیا می‌گذرد، از جنبه‌های گوناگون با عدالت در تعارض است. اگر حرکت بر مدار ارزش‌های غیر دینی، ملاکی برای تشخیص مسیر عادلانه از غیر عادلانه باشد، جهان امروز در اختیار کسانی است که تمام کوشش آنان مبتنی بر «خودمحوری» استوار است. اصل «تنازع بقا» و همراه بودن «قدرت و حقیقت»، از اصولی است که پایه رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این افراد را تشکیل می‌دهد. تثبیت حق «وتو» برای پنج کشور قدرتمند دنیا، حمایت از اسرائیل، حمله به کشورهای، دست‌اندازی به ثروت‌های جهانی، استخدام شعارهایی مثل مبارزه با تروریسم و امثال آن در جهت تأمین منافع خود، از مهم‌ترین مصداق‌های ظلم‌های نهادینه شده در جهان امروز است.

می‌توانیم ظلم‌هایی را که امروز در سطح جهان به چشم می‌خورد در حوزه رهبران، قوانین، ساختارها و عملکردها نشان دهیم. رهبران حاکم بر دنیا ویژگی‌های لازم برای رهبری را ندارند. خداوند به صراحت فرموده است که «لاینال عهدی الظالمین» بر این اساس، ستمگران شایستگی رهبری جوامع را ندارند؛ در حالی که عمده کارگزاران سیاسی امروز دنیا، در حال ستمگری به خود و دیگران هستند. قوانین حاکم بر دنیا نیز، به دلیل این که از سرچشمه‌های سکولاریستی برخاسته است، در بسیاری از جنبه‌ها با قوانین الهی مغایرت دارد. این قوانین باعث شده است تا روز به روز فاصله و نابرابری میان ملت‌ها و کشورهای فقیر و غنی افزوده شود. عملکردهای ظالمانه باعث شده است تا محیط زیست به مخاطره افتد. عرصه‌های رقابت به نفع قدرتمندان است. بنابراین در حالی که در برخی از کشورها انواع بهره‌مندی‌ها رایج است، در برخی از مناطق شاهد گسترش گرسنگی، فقر و انواع بیماری‌ها هستیم. می‌توانیم بگوییم آنچه ابلیس به خداوند متعال گفت، محقق شده است: «قال رب بما اغویتنی لأزین لهم فی الأرض و لأغوینهم اجمعین».

بنابراین اگر از نگاه کلان به مسائل جهان امروز بنگریم، نمی‌توانیم بگوییم عدالت در

جهان امروز برقرار است. حاکمان مسلط بر جهان امروز نیز چنین ادعایی ندارند، بلکه می‌توانیم به صراحت بگوییم ظلم در جهان امروز برقرار است. ظلم در سطح رهبران و کارگزاران، ظلم در سطح قوانین و مقررات، ظلم در سطح ساختارها و نهادها و ظلم در سطح عملکردها. اگر نظامی مثل جمهوری اسلامی، یا مردمی مثل مردم فلسطین و لبنان و عراق نیز بخواهند در مقابل این ظلم‌ها بایستند، به شدیدترین شکل با آنها برخورد می‌شود. جهانی شدن، مبارزه با تروریسم، دفاع از حقوق بشر، مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و اتمی، دفاع پیش‌گیرانه و تأمین امنیت جهانی، شعارها و بهانه‌هایی است که در خدمت نهادینه کردن این ظلم‌ها قرار دارد. در واقع، می‌توانیم بگوییم حکومت امروز جهان در دست جریان «مغضوبین» است و جریان «صراط مستقیم» در اقلیت به سر می‌برد. جریان «ضالین» نیز اسیر تبلیغات مغضوبین است.

ب) وضع مطلوب؛ بنیادها و آرمانها

بر اساس دیدگاه اسلامی و شیعی تحقق عدالت در سطوح گوناگون کارگزاران و رهبران، قوانین، ساختارها و عملکردها نیازمند آن است که انسان با استفاده از نعمت اختیار، راهی را که خداوند بزرگ پیش پای او قرار داده است برگزیند. این مسیر از طریق تصحیح جریان رهبری جهانی می‌گذرد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که عدالت خداوندی سبب شده است تا در نظام تکوین شاهد آفرینش عادلانه باشیم، همان عدالت ایجاب می‌کند تا در نظام تشریح نیز از عدالت الهی بهره‌بریم. عدالت و لطف الهی در ارسال رسول و امام و کتاب برای بشر، خود را نشان داده است.

﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾.

قیام مردم برای قسط در سایه رهبری رهبران الهی و عمل به کتاب و قانون الهی، می‌تواند منشأ استقرار عدالت در سطوح گوناگون باشد.

وضع مطلوب، که در نگاه اسلامی و شیعی در قالب حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) تحقق می‌یابد، بدان دلیل مطلوب است که عدالت را در سطوح گوناگون با خود به همراه می‌آورد؛ عدالت در سطح رهبران و کارگزاران، عدالت در سطح قوانین و مقررات، عدالت در سطح نهادها و ساختارها و تشکیلات و عدالت در سطح عملکردها. چون رهبری بر عهده امام برگزیده شده از سوی خداست و او نیز معصوم است و عالم به اقدامات عادلانه، در نتیجه، تمام فرمان‌های صادر شده از این ناحیه، عادلانه خواهد بود. کارگزاران منصوب از سوی امام نیز بر اساس ملاک‌های شایستگی و عدالت انتخاب خواهند شد. چون مبنای تمام عملکردها قوانین الهی است. از این جهت نیز ظلمی بر مردم روا نخواهد شد.

ساختارها و عملکردها نیز چون مبتنی بر آموزه‌های دینی و رهبری الهی است بر اساس تأمین عدالت سامان خواهد یافت.

نظام مطلوب و آرمانی شیعه، در مقایسه با دیگر مکاتب، به ویژه لیبرال دموکراسی و نیز نظام‌های توتالیتر و استبدادی در جنبه‌های گوناگون متفاوت و بلکه متعارض است. اگر ما زندگی فردی اجتماعی و سیاسی انسان را یک حرکت بدانیم، آنگاه می‌توانیم برای این حرکت، نقطه آغاز، مقصد، مسیر، راهنما و سایر الزامات و خواسته‌های مربوط به یک حرکت را در نظر بگیریم. تفاوت مکاتب نوعاً در تفاوت این ارکان است. برای مثال مبدأ و مقصد و راهنما در یک حرکت الهی به گونه‌ای تصویر می‌شود که در حرکت‌های سکولار پذیرفته نیست. عدالت صفتی است که هم بر حرکت خود انسان از مبدأ تا مقصد اثر می‌گذارد، هم بر نوع رهبری و راهنمایی و هم بر نوع مقررات و قوانین. خداوند بزرگ، پیامبران، ائمه هدی(ع) و اولیای الهی هم خود عادلند، هم انسان را دعوت به عدالت می‌کنند. اگر عدالت در اسلام اگر تحقق یابد، تعالی و تعادل در درون فرد و اجتماع و نظام هستی تحقق یافته است.

در اینجا به بحث کوتاهی درباره مبدأ، مقصد، راهنما و نظام سیاسی - اجتماعی مشروع و عادلانه از نگاه قرآن کریم می‌پردازیم.

اول: مبدأ هستی

دو نوع نگاه به هستی سبب دو نوع نگاه به تمام پدیده‌ها، به ویژه سبب پدید آمدن دو دسته و دو نوع پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی می‌شود. دو نگاه به طبیعت، دو نگاه به انسان، دو نگاه به قانون، دو نگاه به حکومت، دو نگاه به حق، دو نگاه به هدف، مقصد و حرکت هستی، دو نگاه به غرایز، دو نگاه به اقتصاد، دو نگاه به زندگی، دو نگاه به رهبری، دو نگاه به خیر و شر و ... حاصل دو نگاهی است که درباره اصل هستی وجود دارد.

نتیجه جهان‌بینی الهی پذیرش توحید است. نگاه توحیدی سبب می‌شود تا انسان از غیرخدا پیروی ننماید؛ حکومت و قوانین غیر الهی را نپذیرد و طرفدار آزادی باشد.

آزادی بشر، با اصل توحید، این‌گونه محقق می‌شود که هیچ انسانی و یا جامعه و ملتی حق ندارد دیگران را از آزادی محروم کند یا برای آنها قانون وضع نماید؛ زیرا شناخت و درک انسانها ناقص است. بنابراین نمی‌توانند قوانینی که ضامن سعادت و کمال انسان باشد، وضع کنند. ضمن اینکه اگر قانون‌گذاران انسان باشند، ممکن است منافع فردی، گروهی، قبیله‌ای و ... خود را در امر قانونگذاری دخالت دهند. تنها خداوند متعال است که اطاعت از

قوانین او سبب سعادت و کمال می‌شود و تنها اوست که آزادی ما را محدود می‌کند.^۱ همین مضامین در آیه‌های زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. (بقره/۲۵۵)

هیچ معبودی جز الله نیست. زنده پاینده و نگهدار و نگهدارنده. او را چرت و خواب نمی‌ریاید، از اوست، هر چه در آسمانها و زمین است. کیست که در نزد او، جز به اذن و رخصت او، شفاعتی کند؟ هر آنچه پیش روی و هر آنچه پشت سر آنها (بندگان) است، می‌داند. و آنان (بندگان) به چیزی از دانش او، مگر آن چه خود او بخواهد، احاطه و آگاهی ندارند. تخت قدرت و حکمرانی او بر آسمانها و زمین گسترده است. و نگهداری آسمان و زمین او را گران نمی‌آید و اوست بلندمرتبه و بزرگ.

آفریدگاری و سیطرهٔ تکوینی خدا، مستلزم آن است که قانون‌گذاری و تشریح نیز در اختیار او باشد و همگان ملزم به تبعیت از قانون خدا باشند. دانش بی‌پایان خدا مستلزم آن است که صلاحیت تنظیم مقررات بشری در انحصار او باشد. عبودیت موجودات در برابر خدا مستلزم نفی طاغوت است.^۲

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا أَذْيَانَ الْعَذَابِ لَتَذَذُوهُ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ إِذْ كَانُوا يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَبُذْذُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا لَسَوْفَ نَنصُرُهُمْ وَاللَّهُ مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. (بقره/۱۶۵)

گروهی از مردم بجز خدا به رقیبان و هموردانی روی می‌آورند. به آنان عشق می‌ورزند، همچون مهری که باید به خدا ورزید. و مؤمنان راستین، در دوستی خدا شدیدتر و استوارترند. اگر آنان که (با سرسپردگی به غیر خدا) ستم کرده‌اند، آنگاه که عذاب را مشاهده می‌کنند، می‌دیدند که قدرت یکسره از آن خداست و عذاب خدا، سخت و سهمگین است (بی‌گمان از رفتار خود پشیمان می‌شوند).

توحید، علاوه بر آنکه یک بینش فلسفی و عرفانی است، مؤمنان به آن به عنوان یک اصل زندگی ساز نگاه می‌کنند. توحید برای مؤمنان عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی آنها بر آن نهاده می‌شود.

۱. همان، ص ۱۶۷

۲. سید علی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن، صص ۳۷ - ۳۸

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ تَتَّقُونَ﴾. (یونس/۳۱)

بگو: چه کسی آنان را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی شنوایی و بینایی‌ها را در قبضه اختیار دارد؟ و چه کسی بیرون می‌آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده؟ و چه کسی جهان را تدبیر می‌کند؟ (در تکوین) خواهند گفت: خدا. بگو: پس چرا پروا نمی‌کنید؟ (و غیر او را به اداره امر جهان و تشریح انتخاب می‌کنید؟)

و پس از چند آیه، میان هدایت الهی و غیر آن مقایسه کرده، انسانها را به داوری فرا می‌خواند.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس/۳۵)

بگو: از میان این شریکان پنداری، چه کسی به سوی حق رهبری می‌کند؟ بگو خدا به سوی حق رهبری می‌کند. پس آیا کسی به حق رهبری می‌کند شایسته‌تر است که پیروی شود، یا آنکه خود راه نمی‌یابد، مگر آنکه رهبری شود؟ پس شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید.

و در سوره آل عمران، خداوند به پیامبر دستور داده است که همه را به سوی خدا بخوان:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴)

بگو ای اهل کتاب، به سوی سخنی که میان ما و شما برابر باشد روی آورید، و آن اینکه هیچ کس جز خدا را عبادت نکنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و هیچ یک از ما دیگری را به جای خدا، رب و سرپرست و مدبر کار خود نگیرد. پس اگر سر بیچینند به آنها بگویید: گواه باشید که ما تسلیم و منقاد این رویه هستیم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۲۱)

ای انسانها، عبادت کنید پروردگارتان را با آنکه آفرید شما را و همه گذشتگانان را؛ شاید به تقوا آراسته شوید.

تقوی عمل به فرمان‌های الهی در زندگی این جهان است، ولی خداوند فرمان‌های خود را چگونه در اختیار بشر قرار می‌دهد؟ رهبران الهی برای انجام چنین رسالتی برگزیده شده‌اند. خداوند کسانی را از جنس انسانها برگزید تا راه هدایت را به انسان نشان دهند. از منظر علمای شیعه، این رهبری الهی تا پایان تاریخ جریان دارد، چنان‌که از آغاز تاریخ شروع شده است. اولین سلسله از رهبران الهی پیامبران هستند. پس از ختم نبوت،

اوصیای الهی رهبری را ادامه می دهند و در عصر غیبت ولی اعظم الهی حضرت حجة‌ابن الحسن المهدی (عج)، اولیا رهبری را عهده‌دار هستند. نبوت، امامت و ولایت در امتداد تاریخ، جریان هدایت الهی را رقم زده و خواهند زد.

دوم: معاد و مقصد

حرکت هستی و به ویژه حرکت انسان در هستی به سوی هدفی نهایی چشم دارد. این هدف نهایی بازگشت به محضر خداوند بزرگ است. سعادت قصوی و نیز مجازات مناسب برای برخی جرائم تنها و تنها در قیامت امکان دارد. بدیهی است فرض معاد و قیامت و اعطای پاداش به نیکوکاران و مجازات بدکاران در فرض جهان بینی و هستی‌شناسی الهی متصور است و الا مادی‌گرایان، جهان را کهنه‌کنایی می‌دانند که اول و آخر آن افتاده و همه‌اش در دنیای طبیعی و مادی خلاصه می‌شود.

باورداشتن به معاد و اعتقاد به پایان الهی هستی، سبب می‌شود تا انسان در تمام اقدامات خود خداوند و دستورات او را در نظر داشته باشد و به خود و دیگران ظلم نکند و از مسیر حق خارج نشود. ساحران، پس از آنکه به حقانیت موسی پی بردند، در برابر فرعون ایستادند و چنین گفتند:

﴿أَنَا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ (دهر/۱۰)

ما از روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناک است می‌ترسیم.

با یک آیه، که جامع مراحل هستی از آغاز تا پایان است و به عنوان جمع‌بندی این بحث به شمار می‌رود، بحث مربوط به هستی‌شناسی را به پایان می‌بریم.

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

(بقره: ۲۸)

مردم چگونه کافر می‌شوید به خدا و حال آنکه شما مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز خواهید گشت.

سوم: هدایت و رهبری الهی

فلسفه نیاز انسان به رهبری الهی و وحی این است که انسان به تنهایی نمی‌تواند نیازهای معنوی خود را برطرف نماید. پیامبران آمده‌اند تا انسان را بسازند. پیامبران آمده‌اند تا خدا را به انسان معرفی کنند. پیامبران آمده‌اند به انسان کمک کنند تا استعدادهای خود را از قوه به فعلیت درآورد.

لازمه اعتقاد به رهبری الهی و از جمله نبوت، دخالت در سرنوشت اجتماع است، چه هدف و مقصود پیامبران نیز همین مسأله بوده است.

به همین سبب است که اگر همه رهبران الهی و پیامبران در یک زمان، در یک محلی جمع بشوند، هیچ اختلافی و در میان آنها رخ نخواهد داد.^۱ پیامبران به دنبال شکستن کنگره‌ها و کاخ‌های ظلم،^۲ مسلط بر نفس خویش،^۳ خدمت‌گزار مردم،^۴ پیامبران جلوۀ رحمت حق تعالی بوده‌اند^۵ و ثبات قدم داشته^۶ و فروتن^۷ و ساده زیست بوده‌اند.

شما می‌بینید که بزرگ‌ترین افراد بشر انبیا بودند و ساده‌ترین از همه هم آنها بودند. در عین حالی که بزرگ‌تر از همه بودند و همه آنها را به بزرگی می‌شناختند، در عین حال ساده‌ترین افراد بودند در وضع زندگی‌شان.^۸

نه تنها خوبی توده‌های مردم از برکت انبیاست،^۹ بلکه تمام خیرات عالم اثر انبیاست.^{۱۰} انبیا عهده‌دار تزکیه انسان هستند.

فلسفه ارسال رسل و رهبران الهی این است که مردم از خدا پیروی کنند و از طاغوت دوری کنند.^{۱۱}

در نگاه الهی، سرانجام کار از آن مؤمنان و رهبران الهی است، هرچند که دشمنی ابلیس و پیروانش در طول تاریخ در مقابل خداجویان قرار داشته و دارد.^{۱۲} با ختم نبوت، رهبری الهی خاتمه نمی‌یابد، بلکه در امامت و ولایت تداوم پیدا می‌کند؛ چرا که خداوند در قرآن راه را بر هرگونه اطاعت غیرالهی بسته است.

چهارم: نظام سیاسی و مسئله مشروعیت

پس از آنکه ضرورت زندگی اجتماعی برای انسان پذیرفته شد، ضرورت نظم اجتماعی مطرح می‌شود؛ زیرا زندگی اجتماعی بدون نظم، نه تنها به حال انسان مفید نخواهد بود، بلکه ضررهای جبران‌ناپذیری دارد. فرمان‌روایی سیاسی بر بستر نظم اجتماعی مستقر

۱. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۱

۲. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۱۴

۳. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۱

۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۱۷

۵. همان، ج ۱۶، ص ۲

۶. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۰

۷. همان، ج ۱۶، ص ۲۶۸

۸. همان، ج ۱۳، ص ۳ - ۲۶۲

۹. همان، ج ۱۷، ص ۲۰

۱۰. همان، ج ۱۷، ص ۱۳۳

۱۱. سوره نحل، آیه ۳۶؛ سوره اعراف، آیه ۵۹؛ سوره اعراف، آیه ۶۵؛ سوره اعراف، آیه ۶۶.

۱۲. سوره مؤمن (غافر)، آیه ۵۱ و ۵۲.

می‌شود. در هر فرمان‌روایی یک نوع «نابرابری» متولد می‌شود. این نابرابری که انسان‌ها را به دو دسته فرمان‌روا و فرمان‌بر، دستوردهنده و اطاعت‌کننده، حاکم و محکوم و ... تقسیم می‌کند، نیازمند استدلال، استناد و توجیه است به آن‌چه نابرابری را توجیه و پذیرفتنی جلوه می‌دهد و در واقع، آنچه مشکل پیروی کردن فرمان‌بران از فرمان‌روایان را حل می‌کند، «مشروعیت» است.

در طول تاریخ، توجیهات گوناگونی برای مسئله نابرابری سیاسی صورت گرفته است. در یک تقسیم بندی، می‌توانیم از چهار نوع نظریه در باب مشروعیت یاد کنیم:

۱. نظریه‌های فرادستی و فرودستی طبیعی؛

۲. نظریه‌های فرمان‌روایی معطوف به شناخت خیر و سعادت؛

۳. نظریه‌های فرمان‌روایی الهی؛

۴. نظریه‌های فرمان‌روایی مبتنی بر رضایت.^۱

درباره منابع مشروعیت، نظریه‌های دیگری نیز ارائه شده است.^۲ که هر یک به نوعی در طبقه‌بندی پیش گفته یافت می‌شود. علمای شیعه در آثار خود، از مشروعیت الهی به تفصیل سخن گفته و بر درستی آن استدلال کردند. دیگر نظریه‌های مشروعیت از نظر این علما یا نادرست است و یا این که در مشروعیت الهی وجود دارد. برای مثال، نظریه‌های مشروعیت معطوف به شناخت خیر و سعادت در نظریه مشروعیت الهی وجود دارد؛ زیرا سعادت انسان مهم‌ترین دغدغه کسانی است که از سوی خداوند به عنوان رهبران جامعه انسانی معرفی شده‌اند. همچنین رضایت مردم در نظریه مشروعیت الهی لحاظ شده است؛ زیرا نظام اسلامی، بدون حضور و نظر مردم، در عالم خارج محقق نمی‌شود.

نظام‌های سیاسی سلطنتی، که مشروعیت آنها نوعاً از نوع طبیعی (ترکیبی از قهر و غلبه و وراثت و نخبگی) است، در اندیشه سیاسی علمای شیعه نفی شده است. آیه‌های گوناگونی بر نفی مشروعیت مبتنی بر قهر و غلبه و سلطنت و وراثت و مشروعیت‌های ناشی از غیر خدا و طبیعت انسان‌ها دلالت دارد. برخی از این آیه‌ها را با هم مرور می‌کنیم:

۱. آیاتی که مشروعیت حاکمانی چون فرعون را نقد کرده و مورد طرد و مذمت قرار داده است:^۳ در آیه‌های مربوط به صراحت، مشروعیت از فرعون و پیروانش سلب و برای

۱. برای مطالعه تفصیلی این دیدگاه‌ها نک. به: جین همپتن. فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۲۱

- ۸۱ -

۲. فی المثل ماکس وبر سعی کرده است تا بر اساس منبع مشروعیت از مشروعیت‌های سنتی، قانونی و کاریزماتیک یاد کند. نک:

ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی، ۱۳۷۴، صص ۴۰۰ - ۴۰۱.

۳. سوره اعراف، آیات ۱۳۶ و ۱۳۹.

خدا و اهل تقوی قرار داده شده است. آیه‌های دیگری نیز در زمینه مشروعیت نداشتن نظام سیاسی فرعون وجود دارد.^۱

۲. آیاتی که ظلم در آنها نفی شده و نیز بر تعلق نداشتن رهبری معنوی و سیاسی به ظالمان تأکید شده است.

مشهورترین آیه در این رابطه آیه‌ای است که خطاب به حضرت ابراهیم(ع) نازل شده است: ﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ (سوره بقره، بخشی از آیه ۱۲۴) ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود: (آری، اگر عادل و صالح و شایسته آن باشند که) عهد من هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید».

در این آیه مشروعیت مبتنی بر وراثت صرف، بدون شایستگی، نفی شده است. چون حکومت ظالمان مشروعیت ندارد، نباید مؤمنان با ظالمان همکاری داشته باشند:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعِيَ وَلَا تَطْغَوْا أَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَلَا تَرَكَوْا أَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾. (هود: ۱۱۲ و ۱۱۳)

پس ای رسول ما! تو چنان که مأموری استقامت و پایداری کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کرد (نیز پایدار باشد) و هیچ از حدود الهی تجاوز نکنید که خدا به هر چه شما می‌کنید بصیر و داناست. و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید وگرنه آتش کیفر آنان در شما هم خواهد افتاد و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد.

خداوند بر آنان که علیه مسلمانان و نظام الهی ظلم روا دارند مجازات‌های سختی مقرر کرده است.^۲ در زمینه نفی ظلم آیات بسیار زیادی وجود دارد که از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنیم.^۳

۳. آیاتی که اطاعت از گذشتگان را مورد نقد و مذمت قرار داده است. محتوای این

۱. مثل آیه ۸۳، سوره یونس: ان فرعون لعال فی الارض. نیز آیه ۴ سوره قصص: ان فرعون علا فی الارض. این آیات دلالت بر عدم مشروعیت نظام سیاسی سرکشان و مفسدان دارد.

۲. سوره مائده، آیه ۳۳.

۳. آیه سید عبدالحسین لاری در رساله مستقلی که در دفاع از حکومت مشروطه مشروعه نوشته است آیات مربوط به ظلم را گردآوری کرده است. وجه استدلال چنین است که در اسلام ظلم حرام است. از طرف دیگر در تکلیف قدرت شرط است. از سوی دیگر ظلم موجود در حکومت سلطنتی استبدادی بیشتر از ظلم حکومت سلطنتی مشروطه است؛ ما مسلمان‌های ایران می‌توانیم و مقدرمان هست که سلطنت استبدادی را به سلطنت مشروطه تبدیل کنیم، پس واجب است که در جهت تقلیل ظلم چنین اقدامی را انجام دهیم. نک. به: سید عبدالحسین لاری، رسائل سید لاری، به کوشش: سید علی میرشریفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ۳ مجله، رساله آیات الظالمین. آدرس برخی از آیات به این شرح است: سوره مریم، آیه ۵۹؛ سوره نسا، آیه ۱۶۰؛ شعراً، آیه ۱۸؛ فرقان، آیه ۲۳؛ آل عمران، آیه ۵۷، ۸۶ و ۹۴. رساله آیات الظالمین در جلد یک مجموعه آمده است.

دسته از آیات، دال بر این امر است که خداوند متعال اطاعت از رهبران غیر الهی را مشروع نمی‌داند.

﴿ان الله لعن الكافرين واعد لهم سعيراً خالدين فيها ابداً لا يجدون ولياً ولا نصيراً يوم تقلب وجوههم في النار يقولون يا ليتنا اطعنا الله واطعنا الرسولاً و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا وكبرانا فاضلونا السبيلاً﴾ (احزاب/ ۶۴ تا ۷۷)

آنان در آن دوزخ همیشه معذبند و بر نجات خود هیچ یار و یابوری نخواهند یافت. در آن روز، صورت‌هاشان بر آتش همی‌گردد و گویند: ای کاش که ما خدا و رسول را اطاعت می‌کردیم و گویند: ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان (فاسد) خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند.

در آیات دیگری، از این مسأله به صورت یک سنت یاد شده است که معمولاً مردم به پیامبران الهی می‌گفتند ما دست از آنچه از پدران ما به ما رسیده است بر نمی‌داریم و معمولاً در این سخن، ردپای سیاستمداران غیر الهی دیده می‌شود:

﴿وكذلك ما ارسلنا في قرية من نذير الا قال مترفوها انا وجدنا ابانا على امة و انا على آثارهم مقتدون﴾ (زخرف/ ۲۳)

و همچنین ما هیچ رسولی پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم، جز آن که اهل ثروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیین و عقائدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم کرد.

۴. آیاتی که بر تساوی ذاتی انسان‌ها تأکید دارد، تمام مشروعیت‌های مبتنی بر طبیعت و ویژگی‌های ذاتی انسان‌ها را نفی می‌کند. پیش از این، دیدگاه‌های علمای شیعه را درباره ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی انسان‌ها در بحث مابانی انسان‌شناختی به تفصیل آورده بودیم و دوباره تکرار نمی‌کنیم و تنها به ذکر یک آیه بسنده می‌کنیم:

﴿يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و اُنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم﴾ (حجرات/ ۱۳)

ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق‌گون‌گون گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

در جمع‌بندی این قسمت، به این نتیجه می‌رسیم که تمامی مشروعیت‌های غیر الهی از جانب علمای شیعه نمی‌تواند پذیرفته شود و فقط مشروعیت الهی پذیرفته شده است. بنابراین عالمان شیعی عصر صفوی نمی‌توانسته‌اند نظام سیاسی سلطنتی را مشروع بدانند.

پیش از این، گفته شد که هر نظریه مشروعیتی در صدد توجیه و توضیح نابرابری سیاسی در عرصه فرمانروایی است. همچنین گفتیم که این توجیه، اگر ریشه در فرامین الهی

نداشته باشد، قابل قبول نیست، ولو تحقق خارجی هم داشته باشد. اینک مشروعیت مورد قبول از دیدگاه اسلامی و شیعه را بیشتر توضیح می‌دهیم.

خداوند بزرگ حق حکومت را به پیامبران واگذار کرد و در واقع، آنها را برای حکومت بر مردم نصب نمود. برخی از پیامبران، همچون حضرت سلیمان، حضرت یوسف و پیامبر اسلام (ص) حکومت تشکیل دادند و جامعه را بر طبق فرامین الهی اداره کردند. در واقع، پیامبر اسلام (ص) هم ولایت در ابلاغ وحی داشت و هم ولایت در حوزه‌های اجرایی و قضایی. وظیفه اجرای احکام و هدایت مردم، پس از آن حضرت، به امام علی (ع) و دیگر امامان (ع) منتقل شد.^۱

درباره اهداف و وظایف دولت اسلامی در فصل بعدی بحث خواهیم کرد. اینک به اختصار مذکور اکتفا کرده، مستندات قرآنی زعامت سیاسی پیامبران، امامان و فقهای جامع شرایط را ارائه می‌کنیم. ولایت فقیه، به عنوان استمرار حرکت پیامبران و ائمه (ع)، ولایتی است برخاسته از آنچه در قرآن و روایات با بیان اوصاف و شرایط قابل استنباط و استخراج است. آیاتی که بر نظام سیاسی مشروع الهی تأکید دارد، در چند نکته قابل دسته‌بندی است.

۱. آیاتی که بر حقانیت و مشروعیت نظام سیاسی پیامبرانی الهی اشاره دارد:

﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره/۲۵۱)

پس به یاری خدا، کافران را شکست دادند و داود، امیر آنها، جالوت را کشت و خدا او را پادشاهی و فرزاندگی عطا فرمود.

بر طبق این آیه و صراحت نهفته در آن، منصب حکومت و سیاست از سوی خدا به داود عطا شده است.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا انى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ﴾ (بقره/۲۴۷)

پیغمبر آنها گفت: همانا خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت. گفتند: از کجا او را بر ما بزرگی و شاهی روا است، در صورتی که ما به پادشاهی شایسته‌تریم. او را مال فراوان نیست. رسول در جواب آنها گفت: او از این رو به شاهی شایسته‌تر خواهد بود که خداوندش بر شما برگزیده و او را افزونی بخشیده در بسط دانش و توانایی تن، و خدا ملک را به هر که خواهد بخشد.

در این آیه نیز گزارش درگیری و نزاع میان مشروعیت برخاسته از اراده الهی و

۱. ۳۵. اشاره به آیه شریف ۶۶ سوره مائده دارد که در برگشت از حجة الوداع در غدیر خم بر حضرت ختمی مرتبت (ص) نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾

مشروعیت برخاسته از تصورات غیر الهی را مشاهده می‌کنیم و این مشروعیت الهی است که از سوی خداوند مورد تأیید قرار گرفته است. حضرت سلیمان نیز قدرت و شوکت را از خداوند تقاضا کرده است:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾
(ص/۳۵)

گفت: پروردگارا، به لطف و کرمت از خطای من درگذر و مرا ملک و سلطنتی عطا فرما که پس از من احدی لایق آن نباشد که تو بخشنده بی‌عوضی.

۲. آیاتی که منصب سیاسی پیامبر گرامی اسلام (ص) از آنها استفاده می‌شود. پیش از همه آیه‌ای را ذکر می‌کنیم که در مکه نازل شده و در آن آیه، پیامبر اسلام (ص) از خداوند توفیق در تشکیل نظام سیاسی و جعل ولایت سیاسی را برای خود تقاضا کرده است:

﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ (اسرا/۸۰)

و ای رسول ما! دایم دعا کن که بارالها (همیشه به هر جا روم) مرا به قدم صدق داخل و خارج گردان و به من از جانب خود قدرتی قرار بده که یار و مددکار من باشد.

در قرآن کریم، تنها یک مورد کلمه «سلطان» با «نصیر» آمده است و آن هم همین آیه است. در سایر موارد «سلطان» با کلماتی چون «مبین» به کار رفته، که به معنی «دلیل»، «بینه» و «برهان» می‌باشد.^۱ همچنین آیاتی وجود دارد که بر اطاعت از پیامبر گرامی اسلام (ص) در کنار اطاعت از خدا تأکید شده است:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوْا اللهَ وَاَطِيعُوْا الرَّسُوْلَ وَاُولٰٓئِ اَمْرٍ مِنْكُمْ فَاِنْ تَنٰازَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلٰى اللهِ وَ الرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ﴾ (سبا/۵۹)

ای اهل ایمان! فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید و چون در چیزی کارتان به گفت و گو و نزاع کشد، به حکم خدا و رسول بازگردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.

علامه طباطبایی نظریه برخی از مفسران را که گفته‌اند تکرار «اطیعوا» در آیه برای تأکید است، رد کرده و در این زمینه عقیده دارد که تکرار «اطیعوا» به سبب آن است که پیامبر، علاوه بر امور و حیانی که در اختیار مردم می‌گذارد و آنها را بدان‌ها امر و نهی می‌کند، اوامری نیز بر اساس صواب دید خود صادر می‌کنند که خداوند متعال با این بیان، به آن

۱ برای بررسی بیشتر و تحلیل‌های گوناگونی که از این آیه صورت گرفته، نک. به: عبدالقادر حامد التیجانی، اصول الفکر السیاسی فی القرآن المکی، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، عمان، ۱۴۱۶. این کتاب توسط نگارنده در فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۷ معرفی شده است.

اوامر مشروعیت بخشیده و دستور وجوب و لزوم اطاعت داده است.^۱ در این آیه، همان گونه که مشهود است، دستور به اطاعت از اولوالامر نیز در چارچوب اوامر الهی صادر شده است. در آیه دیگری بر نادرستی اعتراض به حکم خدا و پیامبر تصریح شده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (احزاب/۳۶)

هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند، دانسته به گمراهی افتاده است.

آیات دیگری نیز قابل استناد است که از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

۳. آیات مربوط به امامت، از جمله آیه ولایت^۲، آیه تطهیر^۳، و آیه مودت^۴.

رهبری الهی در عصر غیبت بر عهده فقهای واجد شرایط است؛ زیرا فقها، نایبان امام زمان (عج) هستند. این مسئله از اندیشه های فراگیر، حتی در میان توده مردم در عصر صفویه است. آیات فراوانی وجود دارد که بر لزوم عادل بودن کارگزاران حکومت اسلامی و امین بودن آنها و نیز عالم بودن آنها به قوانین و دستورات الهی دلالت دارد. به برخی از این آیات، اشاره می شود.

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْم﴾ (یوسف/۵۵)

[یوسف به عزیز مصر] گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که حافظ (امین) و دانایم.

در این آیه بر شرط علم و دانایی تأکید شده است.

﴿قَالَتْ احْدَاهُمَا يَا ابْتَ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (قصص/۲۶)

یکی از آن دو گفت: ای پدر! (خطاب به حضرت شعیب است) او را استخدام کن؛ (منظور موسی است) زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی آن کسی است که «قوی» و «امین» باشد.

در این آیه به صفات امانت و قدرت تأکید شده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نسا/۵۸)

۱ علامه سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، طهران، دار الکتب الاسلامیه، جلد ۴، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، صص ۴۱۳ - ۴۱۴.
۲ سوره مائده، آیه ۵۵ نیز نک، به: حسن عباس حسن، الصیغة المنطقية للفكر السياسي الاسلامي، بيروت، الدار العالمیه للطباعة و النشر، ۱۹۹۲، ص ۲۶۵.

۳ سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴ سوره شورا، آیه ۲۳.

همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها بازگردانید و چون در میان مردم داوری کنید، به عدالت حکم برانید.

به نظر برخی از علما، مفهوم «حکم» که در آیه آمده است، هم شامل قضاوت، که شأن قاضی است می‌شود و هم حکومت را که شأن زمامداران است دربر می‌گیرد. برای اثبات این مدعا، به حدیثی که در مجمع البیان ذیل این آیه آمده و نیز به آیه دیگری از قرآن استناد شده است. حدیث چنین است: (امر الله الولاية والحکام ان يحکموا بالعدل و النصفه)^۱ خداوند به فرمان‌روایان و حاکمان دستور داده است که با عدالت و انصاف حکم برانند. از آن‌چه آمد نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. نظام سیاسی و دولت، لازمه زندگی اجتماعی و زندگی سیاسی است. زندگی سیاسی بدون نظم عمومی و فردی ممکن نیست. دولت به وجود می‌آید تا این نظم را برقرار نماید. برای برقراری نظم، لازم است کاربرد انحصاری قدرت در اختیار دولت قرار گیرد. همچنین دولت مجاز است قوانین عام و فراگیر را به مرحله اجرا بگذارد.

۲. بدون پیروی انسان‌ها، دولت‌ها نمی‌توانند دوام بیاورند. لزوم پیروی انسان‌ها از دولت‌ها مشروع داشتن آن دولت‌ها است. مشروعیت توجیهی است برای اقتناع فرمان‌بران از فرمان‌دهندگان؛ زیرا هر نوع فرمان‌روایی متضمن نوعی نابرابری سیاسی است که یک طرف آن حاکمان و فرمان‌روایان قرار می‌گیرند و طرف دیگر آن فرمان‌بران.

۳. از قدیم، توجیهات گوناگونی برای فرمان‌روایی صورت گرفته است. این توجیهات در دو دسته الهی و غیر الهی قابل تقسیم است. نظریه مشروعیت اسلامی و شیعی، که مبتنی بر آموزه‌های قرآنی است، از نوع نظریه‌های مشروعیت الهی است. در این نظریه، انسان‌ها هیچ‌یک بر دیگری ولایت و حق سلطه سیاسی ندارند. تنها خدا، به عنوان خالق انسان، حق ذاتی برای فرمان دادن انسان را دارد. خداوند از طریق پیامبران، امامان و فقهای واجد شرایط (شرط فقاہت و عدالت) فرامین خود را در اختیار انسان‌ها قرار داده است. رهبران الهی برای اجرای فرامین الهی، با همکاری مردم حکومت تشکیل می‌دهند. اگر مردم از رهبران الهی اطاعت نکنند و به عبارت دیگر، در جهت تحقق منویات و فرامین الهی مشارکت نکنند، رهبران الهی، با وجود این که مشروعیت الهی دارند، موفق به تشکیل حکومت دینی نخواهند شد؛ زیرا حکومت دینی دو پایه دارد: از سویی مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد و از سوی دیگر قدرت این جامعه برای تحقق عینی وابسته به مردم است.

۱ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار مکتبة الحیاة، جلد ۲، ص ۱۳۵. به نقل از: شوون و اختیارات ولی فقیه، (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع حضرت امام خمینی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

۴. پس از تشکیل نظام سیاسی اسلامی، رهبران و مردم، هر دو گروه لازم است بر اساس قوانین الهی عمل کنند و به عبارت دیگر، آزادی رهبران و کارگزاران نظام سیاسی دینی و مردم در چارچوب حدود و مقررات الهی است و هیچ‌یک اجازه تخطی از آن را ندارند.

۵. اهداف نظام سیاسی اسلامی

چیستی اهداف و کارویژه‌های نظام سیاسی مورد توجه دانشمندان گرایش‌های گوناگون علوم سیاسی و نیز دانشمندان علوم هنجاری و فرهنگی بوده است. با وجود این، می‌توانیم بگوییم تأثیرگذاری برخی حوزه‌ها در تعیین اهداف و کارویژه‌ها بیشتر بوده است. مؤثرترین حوزه از دیرباز تا کنون، فلسفه سیاسی بوده است؛ زیرا فلسفه سیاسی رسالت تعیین خیر و شر در عرصه نظام سیاسی را برای خود قائل است. در جهان اسلام، علاوه بر فیلسوفان، متکلمان و فقها نیز در این عرصه تعیین‌کننده بوده‌اند و بلکه فقها نقش بیش‌تری داشته‌اند. در جهان معاصر، جامعه‌شناسان سیاسی نیز به صورت فعالی وارد این عرصه شده‌اند. به نظر می‌رسد دو گرایش عمده در میان کسانی که دست به تعیین هدف برای نظام‌های سیاسی زده‌اند وجود دارد: گرایشی که دغدغه‌های ارزشی و هنجاری دارد و گرایش دیگری که عمدتاً حالت توصیفی و غیرهنجاری دارد. نوع فیلسوفان سیاسی، فقها و متکلمان در گروه اول و اغلب جامعه‌شناسان در گروه دوم قرار می‌گیرند. روشن است که بحث ما از سنخ اول است. در عین حال، اشاره‌ای به نظرات گرایش دوم می‌تواند از جهاتی به ایضاح مباحث دسته اول کمک کند.

از دیدگاه جامعه‌شناسان کارکردگرا، به ویژه پارسونز، عوامل همبستگی و استمرار نظام اجتماعی چهار چیز است: ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و نقش‌ها. ارزش‌ها غایات زندگی را تعیین و رفتار و عمل افراد جامعه را به آن سمت و سو هدایت می‌کنند. چنان که خواهیم گفت، این بحث در میان فلاسفه و فقها مورد تأکید است. جامعه‌شناسان کارکردگرا به محتوای این ارزش‌ها کاری ندارند، بلکه برای آنها کارکرد ارزش‌ها، یعنی ایجاد همبستگی، مهم است. هنجارها در سایه ارزش‌ها به وجود می‌آیند و قواعد و روش‌های عمل اجتماعی را به دست می‌دهند. هنجارها در قالب نظام حقوقی هر جامعه خود را نشان می‌دهند. در حالی که حقوق‌دانان از محتوای هنجارها بحث می‌کنند، جامعه‌شناسان کارکردگرا از کارکرد اجتماعی هنجارها گفت و گو می‌کنند. نهادها تبلور ارزش‌ها و هنجارها هستند و نقش‌ها مجموعه کارویژه در درون هر حوزه از نظام اجتماعی هستند که ارزش‌ها و هنجارها را در درون نهادها اعمال می‌کنند.

هر نظام اجتماعی جهت حفظ، تداوم و استمرار خود چهار کارویژه اصلی را باید انجام دهد؛ این چهار کارویژه عبارتند از: حفظ نظم و همبستگی اجتماعی؛ ایجاد همبستگی و حل منازعه؛ نیل به اهداف و انطباق با شرایط. نظام سیاسی هر جامعه‌ای همین چهار وظیفه را انجام می‌دهد. ایدئولوژی و قانون اساسی عهده‌دار انسجام‌بخشی و همبستگی اجتماعی هستند. دستگاه قضایی و قوه قضائیه حل منازعات را بر عهده دارند. نظام اداری عهده‌دار تحقق اهداف است و قوه مقننه به کمک قوای دیگر از منظر به روز کردن قواعد و قوانین، کارویژه انطباق با شرایط متغیر و جدید را انجام می‌دهد. چنان که دستگاه دیپلماسی کشور، عهده‌دار انطباق با محیط بیرونی است.^۱

از منظر جامعه‌شناسان، کارویژه هر نهاد چیزی است که از عهده دیگر نهادها بر نمی‌آید. بر همین اساس است که جامعه‌شناسان نهادهایی مانند نهاد حکومت، نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصاد و نهاد دین را از نهادهای اساسی و ضروری زندگی انسان می‌دانند.^۲ فیلسوفان سیاسی درباره اهداف، نظر مشترکی ندارند. در حالی که فلاسفه لیبرال بر «آزادی» به عنوان هدف غایی و نهایی زندگی سیاسی تأکید دارند،^۳ فلاسفه سیاسی مارکسیست و سوسیالیست بر «عدالت» و جامعه بی‌طبقه اصرار می‌ورزند.^۴ فلاسفه سیاسی مسلمان «قرب به خدا» و «لقاء الله» را مقصد نهایی و هدف اساسی می‌دانند.^۵

هدف نظام سیاسی از منظر فیلسوفان سیاسی چیزی است که تمام ارکان و نهادهای اجتماعی سیاسی را جهت می‌دهد و همه در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کنند و نه یکی از نهادهای اجتماعی مثل نهاد حکومت.

کار ویژه نظام سیاسی اسلامی، آن‌گونه خدمت و وظیفه‌ای است که اگر نظام سیاسی «اسلامی» نباشد انجام نخواهد شد. از منظر علمای شیعه، کارویژه اساسی نظام سیاسی اسلام زمینه‌سازی برای تقرب به خداوند است. در واقع، تمام تصمیمات و برنامه‌ها در نظام سیاسی اسلام در جهت تحقق همین هدف است. اهداف دیگری مثل اجرای احکام اسلام و یا تحقق عدالت از اهداف میانی به شمار می‌آیند. به سبب همین کارویژه است که دولت

۱ نک. به: حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص

۸۴ - ۸۸

۲ نک. به: کوئن بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.

۳ نک. به: حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

۴ نک. به: حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی، جلد اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.

۵ سید محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخی در قرآن، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا، صص ۲۲۶ - ۲۴۶. امام خمینی، آیین انقلاب اسلامی، (گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی «ره»)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۱.

اسلامی، در مقایسه با دولت‌های سکولار و غیر دینی باید ویژگی‌هایی باشد. در اینجا به مهم‌ترین ویژگی‌های آن ممیزات اشاره می‌کنیم:

۱. گفته شد که در دولت دینی، رئیس دولت به اسم (مثل پیامبر و ائمه) یا به وصف (مثل فقیه جامع شرایط) از جانب خدا تعیین می‌شود؛ ولی در دولت‌های غیر دینی چنین نیست. رئیس دولت در این نظام‌ها از طریق زور، وراثت، کودتا، انقلاب، نظر بعضی از گروه‌های قدرتمند و یا رأی اکثریت مردم انتخاب می‌شود. البته دولت دینی نیز رضایت مردم را به همراه دارد.

۲. منشأ مشروعیت الهی رهبر و رئیس دولت دینی ایجاب می‌کند که دولت دینی در چارچوب احکام الهی مستقر شود و عمل کند. دولت‌های غیردینی یا بر عقل و خرد بشری استوارند و یا بر خواسته‌ها و تمایلات حاکمان و یا هر دو.

۳. اطاعت از حاکمان در دولت دینی واجب شرعی است.

﴿فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً﴾ (نسا/۶۵)

نه چنین است! قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نیستند، مگر آن که در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی که (به سود و زیان آنها) کنی، هیچ‌گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از جان و دل تسلیم فرمان تو باشند.

در حالی که اطاعت از حاکمان غیر دینی بر مؤمنان واجب نیست و بلکه در فرض اولیه حرام است.

۴. معارضه با رئیس دولت دینی عنوان «بغی»، «محرابه»، «نفاق» و ... را به خود می‌گیرد و موجب عقوبت‌های شرعی و عقاب اخروی خواهد شد؛ بر خلاف معارضه با دولت‌های سکولار و غیر دینی، معارضه با دولت‌های ضد دینی مستلزم پاداش است.

۵. قوانین دولت دینی، چون برخاسته از قرآن و احادیث است، ضامن سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها است؛ بر خلاف قوانین دولت‌های غیر دینی. کتاب خدا و سنت معصومین (ع) اساس قوانین دولت اسلامی است.

۶. مهم‌ترین دغدغه دولت دینی اجرای شریعت و اطمینان از رضایت خداوند متعال است.^۱

تفاوت دیگری نیز می‌توان میان بین نظام سیاسی مبتنی بر دین و نظام‌های غیر دینی برشمرد، اما مهم‌ترین تمایز و تفاوت در باب رهبران، قانون و اهداف قانون است. در واقع،

۱ برای تفصیل این بحث نک. به: داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، پیشین، صص ۲۰ - ۳۱.

مشروعیت الهی دولت دینی به تمام اجزا، ارکان، عناصر و محتویات دولت دینی سرایت می‌کند.

با توجه به آنچه گفتیم، برخی کارها از وظایف ویژه «نهاد حکومت» است و دینی بودن یا غیر دینی بودن نظام سیاسی در آنها تأثیر مستقیم نمی‌گذارد؛ از قبیل تأمین امنیت، حفظ نظم، تأمین رفاه، آموزش و پرورش، حل منازعه و امثال آن. به عبارت دیگر، وظایف حکومت‌ها دو بُعد دارد: یکی مربوط به وظایف مادی، دنیایی و اقتصادی و معیشتی حکومت‌ها است که این مسئله مشترک بین تمام دولت‌ها است و نگارنده در این پژوهش به این بخش از وظایف و اهداف نمی‌پردازد. بخش دیگر مربوط به مسائل ارزشی و معنوی است که به اعتقاد نگارنده، همین اهداف معنوی به اهداف مادی نیز رنگ و جهت می‌بخشد و آنها را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. این قسمت در اندیشه علمای شیعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در اینجا برخی از مستندات قرآنی آنها به عنوان مبانی مشترک میان علمای شیعه بیان خواهد شد. مهم‌ترین اهداف به قرار زیر است:

یک - هدایت انسان در جهت قرب به خدا

در این باره آیات زیادی وجود دارد که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

﴿کتابٌ انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور بأذن ربهم الی صراط
العزيز الحمید﴾ (ابراهیم/ ۱)

قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از هر تیرگی و تاریکی برهانی و آنان را به نور برسانی؛ البته این رهانیدن از ظلمت‌ها و رساندن به نور، به دستور و اجازه پروردگار آنان می‌باشد.

﴿الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور﴾ (بقره/ ۲۵۷)

خدا ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد.
در آیه اول، نورانی ساختن مردم را به رسول اکرم (ص) نسبت داد و در این آیه به خدا؛

زیرا انسان کامل، خلیفه خدا است و به اذن و اراده خدا عمل می‌کند و نه به اصالت.^۱

﴿هو الذی بعث فی الاممین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیمهم
الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین﴾ (حج / ۲)

اوست خدایی که میان عرب اُمی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات الهی را تلاوت کند و آنها را پاک سازد و شریعت و احکام کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد با آن که پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند.

۱ عبدا جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، قم، نشر اسرا، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱.

﴿الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر﴾ (حج/۴۱)

آنها (مؤمنان و یاوران الهی) کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیده ایم، نماز را به پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

تعبیر به «مکناهم فی الارض» به معنی قدرت بخشیدن به مؤمنان در روی زمین است و بنابراین به تشکیل دولت و هدف و رسالت دولت و نظام سیاسی در نزد مؤمنان اشاره دارد.^۱

﴿وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً﴾ (نور/۵۵)

و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورد و نیکوکار گردید، وعده فرمود که در زمین خلافت دهد (و به جای امت‌های گذشته اقتدار بخشد) چنان‌که امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است) بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌نمایید، آیه شریفه به صراحت یکی از ثمرات تشکیل حکومت صالح را عبادت خداوند و حذف شرک دانسته است.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/۵۶)

جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت.

اگر عبادت فلسفه آفرینش انسان است، نمی‌تواند فلسفه تأسیس نظام سیاسی اسلام نباشد.

همچنین خداوند متعال در آیاتی که سرگذشت پیامبران را یادآور شده و سخنان آنان را خطاب به مردمشان نقل کرده است، این پیام را از زبان همه آنها به مردمشان آورده است که:

﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾.^۲

بنابراین نظام اسلامی موظف است در جهت تقرب مردم به سوی خدا و نفی موانع عبودیت تلاش کند.

۱ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع)، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۵.
 ۲ در سوره اعراف، آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵ این پیام به ترتیب از زبان هود، صالح و شعیب آمده است. هم چنین در سوره مائده، آیه ۷۲ از زبان مسیح خطاب به قومش آمده است. در سوره هود، آیه ۵۰، ۶۱ و ۸۴ از زبان هود، صالح و شعیب مجدداً تکرار شده است و در سوره نحل، آیه ۳۶ خداوند متعال این پیام را پیام همه پیامبران معرفی کرده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾.

دو- خدمت به مردم، اجرای احکام اسلام و به ویژه تلاش برای تحقق عدالت

در این زمینه نیز آیات فراوانی در قرآن کریم آمده است که به ناگزیر به بخشی از آنها

اشاره می‌کنیم:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

(حدید/۳۵)

رسولان خود را با دلایل روشن ارسال کردیم و با آنان کتاب و میزان را فرو فرستادیم تا مردم قسط و دادگری به پا دارند.

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف/۳۹)

[خداوند به پیامبر اسلام (ص) دستور داده است که] بگو امر کرده است مرا پروردگارم به قسط.

﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس/۴۷)

هنگامی که پیامبرشان آمد، بین آنان به قسط قضاوت کرده و بدان‌ها ظلمی نشد.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف/۱۵۷)

آنان که پیروی کنند از رسول و پیغمبر اُمی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشانش را) نگاشته می‌یابند (که آن رسول) آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند و احکام پررنگ و مشقتی را که (از جهل و نادانی) چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند، همه را برمی‌دارد؛ پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند، آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

این آیه، عمده آن چیزی را که می‌خواستیم ارائه کنیم دربر دارد. وقتی وظایف پیامبر

فرمان دادن به تمامی نیکی‌ها و نهی از تمام بدی‌ها است، وظایف جانشینان او و وظیفه نظام اسلامی منتسب به پیامبر نیز همین موارد خواهد بود. همچنین بزرگ‌ترین خدمت به مردم باز کردن زنجیرهای جهل و گمراهی از اندیشه آنهاست.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَأِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ (نحل/۹۰)

همانا خدا خلق را فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بدی و عطاء خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند.

بدیهی است این دستور، دستوری عام است که شامل نظام سیاسی اسلامی و رهبران و

کارگزاران حکومتی نیز می‌شود.

سه - مبارزه با موانع راه خدا و تهدیدات موجود بر سر راه جامعه اسلامی

در آیات قرآن، عناصری چون طاغوت، ملأ، مترفین، احبار و رهبان از عوامل سد راه خدا به حساب آمده‌اند. نام‌هایی چون فرعون، هامان و قارون در کنار ابلیس و حمیت جاهلی و هواهای نفسانی برای کسانی که با قرآن همدمند آشنا است.^۱ جنگ موسی و فرعون، همان جنگ هابیل و قابیل است و جنگ ابوسفیان و پیامبر اسلام (ص) همان جنگ یزید و امام حسین (ع) است. چنان‌که جنگ یزید و حسینیان در تاریخ معاصر همان جنگ محمدرضا پهلوی و امام خمینی، صدام و امام، آمریکا و امام است. برخی از آیات را می‌خوانیم:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (انعام/۱۱۲)

و همانند تو برای همه پیامبران دشمنان و مخاصمانی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم که بعضی از آنها با سخنانی فریبنده و خوش‌ظاهر و جهالت‌انگیز به بعضی دیگر الهام می‌دهند.

محتوای آیه، همان‌طور که تاریخ گذشته را توضیح می‌دهد، بر وضعیت امروز جهان ما نیز تطبیق می‌کند که رسانه‌های تبلیغاتی جهانی در شکل‌ها و قالب‌ها و با ابزارهای گوناگون و با شعارهای زیبایی چون دفاع از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و امثال اینها می‌کوشند مردم دنیا را فریب دهند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (غافر/۲۵-۲۲)

همانا موسی را همراه با آیت‌هامان و با حجتی آشکار فرستادیم به سوی فرعون و هامان و قارون؛ پس گفتند که جادوگری دروغ‌پرداز است. چون حق را از جانب ما به آنان ارائه داد، گفتند: پسران آن کسانی را که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه‌دارید. دشمنی و نقشه‌چینی کافران، گمراه و بی‌اثر است.

اگر موساهایی نباشند که در برابر فرعون‌ها بایستند، مردم نمی‌توانند ایمان بیاورند و اگر ایمان هم بیاورند، نمی‌توانند ایمان خود را حفظ کنند. بنابراین یکی از وظایف حکومت دینی و اسلامی، که ادامه دهنده راه پیامبران است، مبارزه با اهریمنانی است که می‌خواهند سد راه خدا باشند.

۱ نک. به: آیه‌الله سید علی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، پیشین، ص ۷۹ - ۸۶. در این صفحات نیروهای معارض حرکت پیامبران از منظر قرآن بررسی شده است.

مبارزه با شرک از دیگر اقدامات دولت اسلامی و متدینان است:

﴿كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ أَنَا بَرَاءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ (مؤمن/ ۲۳ تا ۳۵)

برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکوست که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید که آنها به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و بت‌های شما که به جای خدا می‌پرستید به کلی بیزاریم. ما مخالف و منکر شما هستیم و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که تنها به خدای یگانه ایمان آورید.

تمام آیاتی که پیش از این درباره امر به معروف و نهی از منکر آوردیم و نیز تمام آیات جهاد و آیات مبارزه با شرک و ظلم و بت‌پرستی در اینجا قابل استناد است که از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم. فقط یکی از آیات مهم در حوزه داخلی و یک آیه را که محور روابط خارجی امت اسلامی است می‌آوریم.

در بخش داخلی و مربوط به امت مسلمان، این آیه است که لازم است قیام ما، اگر می‌خواهیم توأم با موفقیت باشد، لله باشد.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَتَنِي وَ فُرَادِي﴾ (ممتحنه/ ۴)

ای رسول ما، بگو به امت که من یک سخن شما را پند می‌دهم (که اگر بشنوید و عمل کنید البته هدایت می‌شوید) و آن سخن این است که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها در امر دینتان قیام کنید.

خطاب این آیه عام است؛ هم شامل رهبران و کارگزاران حکومتی می‌شود و هم شامل فرد فرد مردم مسلمان؛ ولی آیه‌ای که مبنای برخورد دولت و امت اسلامی با جهان غیر اسلامی است اصل نفی سبیل است.

﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (سبا/ ۴۶)

و خدا هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط قرار نداده است.

از آنچه آمد، به این نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین هدف پیش روی نظام سیاسی اسلام که برای رسیدن به آن حرکت می‌کند، تکامل انسان، سیر الی الله و قرب به خدا است: انا لله و انا الیه راجعون. دیگر اهداف، از قبیل حاکمیت دین و قوانین الهی بر اجتماع، اجرای مقررات شریعت، استقرار و تحقق امنیت فردی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، عبادت پروردگار و نفی شرک و جهالت و هواهای نفسانی و خدمت به هم‌نوعان، همه و همه، کمک‌کننده به آن هدف مهم است. چرا که هدف از ارسال پیامبران و رهبری الهی و تحقق نظام دینی تربیت و تهذیب انسان برای نائل شدن به مقام قرب است.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (نسا/ ۱۴۱)

ای انسان تو با کوشش و تلاش پی‌گیری در عبادت و خدمت سرانجام نایل به ملاقات با پروردگارت خواهی شد.

سوم: شیوه انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب

هرچند پیامبران، ائمه و اولیای الهی از آغاز تاریخ تا کنون، جز در مقاطع کوتاه، توفیق به برپایی نظام عادلانه نیافته‌اند، اما در پایان تاریخ، با پیروزی حق بر باطل و تشکیل حکومت صالحان به رهبری حضرت بقیةالله‌الاعظم - ارواحنا فداه - نظام عادلانه محقق خواهد شد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین ساز و کار تحقق عدالت، در تمام وجوه آن، از دیدگاه و منظر الهی، آگاه کردن مردم به حق و حقیقت و رهبری الهی است تا انتظار برای ظهور امام زمان و تشکیل حکومت جهانی حضرت در سطح جهان محقق شود.

با توجه به چارچوب نظری ارائه شده در مقدمه این پژوهش، که متخذ از سوره حمد بود، می‌توانیم بگوییم نظام‌های سیاسی اجتماعی که به وسیله انسان ساخته شده‌اند و یا ساخته خواهند شد، در سه مدل کلان قابل تصورند:

۱. نظام‌هایی که در شکل‌گیری و استمرار خود، هیچ‌گونه تقیدی به رضایت خداوند و نیز رضایت مردم ندارند. براساس این تعریف، به این نظام‌ها، نظام‌های استبدادی، دیکتاتوری، توتالیتر و ... گفته می‌شود. طبیعی و بدیهی است که نظام‌های طاغوتی، فرعون‌ی و استبدادی، متناسب با مقتضیات زمان و مکان، می‌توانند در اشکال گوناگونی جلوه کنند.

۲. نظام‌هایی که در شکل‌گیری و استمرار خود می‌کوشند رأی اکثریت مردم را با خود داشته باشند، ولی مقید به رضایت الهی نیستند و یا مقیدند که بر اساس آموزه‌های دینی کاری را انجام ندهند. طبق تعریف، این دسته از نظام‌ها، نظام‌های دمکراتیک خوانده می‌شوند.

۳. نظام‌هایی که در شکل‌گیری و استمرار خود، برآنند تا رضایت الهی و رضایت مردمی را با خود داشته باشند. این دسته از نظام‌ها، نظام‌های سیاسی مردم‌سالار دینی نامیده می‌شوند. بر اساس آموزه‌های شیعی، تحقق نظام سیاسی دینی سه مرحله دارد:

مرحله اول، شایستگی و لیاقت کسانی است که قرار است از سوی خدا به رهبری انتخاب شوند. هیچ فردی تا شایستگی نداشته باشد، حکم الهی نصیب او نمی‌شود. این همان پاسخی است که خداوند متعال به ابراهیم فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.

مرحله دوم، مشروعیت الهی است. مشروعیت مرتبه صدور حکم امامت جامعه از سوی خداوند متعال است.

مرحله سوم، مقبولیت مردمی است. انتخاب و بیعت مردم سبب می‌شود تا رهبر

مبسوط‌الید شود و بتواند نظام الهی را مستقر سازد. استقرار نظام سیاسی اجتماعی دینی، به معنی استقرار عدالت نیز خواهد بود؛ زیرا رهبر الهی ساختارها، قوانین و کارکردهای عادلانه را می‌شناسد.

برای مثال، مراحل سه‌گانه را بر حکومت نبوی تطبیق می‌کنیم: پیامبر اسلام (ص) که در چهل سالگی به پیامبری برگزیده شد، پیش از چهل سالگی از لیاقت و شایستگی برخوردار بود، در چهل سالگی مشروعیت نیز یافت، اما پس از سیزده سال فعالیت در مکه و با پیوستن جمعی از مردم یثرب، بسط ید یافت و توانست نظام اجتماعی و سیاسی دینی تشکیل دهد. حکومت مهدوی نیز چنین است. امام مهدی (عج) به عنوان رهبر الهی از سوی خدا به امامت منصوب شده است. ظهور او زمانی است که انتظار مردم برای آمدن او در سطح جهانی تحقق پیدا کند و این به معنای انتخاب او به وسیله مردم و بیعت مردم با او است.

علاوه بر آنچه گفته شد، به طور خاص، تحقق عدالت، به عنوان هدف میانی دولت اسلامی و مهدوی و نیز تقرب به خدا، به عنوان هدف نهایی دولت دینی، در حکومت حضرت مهدی (عج) به شیوه‌های زیر تسریع خواهد شد:

۱. تأسیس حکومت واحد جهانی به عنوان مجری عدالت اجتماعی

حکومت جهانی امام مهدی (عج)، با کانون هدایت رسمی عهده‌دار اداره امور بشر، در سطح جهان است. تعارض قدرت‌های گوناگون و نیز تشدید کانون‌های محلی‌گرای و نیز رقابت بر سر منافع ملی، که اکنون وجود دارد، در حکومت جهانی امام مهدی یافت نمی‌شود. بر تشکیل حکومت جهانی امام مهدی (عج) در روایات اسلامی تأکید و تصریح شده است. از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمود:

سوگند به آن کس که مرا مژده آور راستین قرار داد، اگر از عمر جهان، جز یک روز نماند، خداوند همان یک روز را بس درازدامن کند، تا فرزندم مهدی خروج کند [...] و حکومت مهدی به شرق و غرب گیتی برسد: ^۱ «و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب» همان‌گونه که در بخش پایانی فرمایش پیامبر بزرگ اسلام (ص) آمده است، حکومت جهانی امام مهدی (عج) حکومتی است فراگیر.

۲. ارزش‌های مشترک جهان شمول (دین واحد) زمینه‌ساز تحقق عدالت

در حکومت جهانی امام مهدی (عج)، دین اسلام، به عنوان دینی فراگیر، ارزش‌های

۱. اکمال الدین، جامع الأحادیث، نور ۲، (برنامه نرم‌افزای)، ج ۱، ص ۳۳۱. [کمال الدین]؛ نیز بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

مشترک و جهان‌شمولی را در اختیار تمام انسان‌ها قرار می‌دهد. حکومت جهانی امام زمان واجد دین جهانی و ارزش‌های مشترک جهان‌شمول است. از امام باقر(ع) نقل شده است: خداوند به دست مهدی، دین خویش را بر همهٔ دین‌ها پیروز سازد، اگرچه این را بی‌دینان نخواهند.^۱

همان‌طور که در قرآن کریم نیز بر همین معنا تأکید شده است:

﴿ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون﴾.^۲

۳. حاکمیت معنویت و ارزش‌های اخلاقی

در حالی که دنیای کنونی از بحران معنویت در عذاب است و برای ارزش‌های اخلاقی جایگاه شایستهٔ آن را قائل نیست و چه‌بسا گاهی تصمیم‌هایی برخلاف ارزش‌های اخلاقی می‌گیرند و حتی در زمینه‌هایی همچون سیاست و اقتصاد، ارزش‌های اخلاقی را مداخله نمی‌دهند، حکومت جهانی امام مهدی حکومتی است مبتنی بر معنویت، ترویج فضایل اخلاقی و نفی رذایل اخلاقی. این مسأله از آن رو است که امام زمان فقط فرمان‌روا نیست؛ بلکه راهنما، تربیت‌کننده و هدایت‌گر مردم به سوی راستی‌ها و درستی‌ها نیز به شمار می‌رود. از امام باقر(ع) نقل شده است: «به هنگام رستاخیز قائم، آنچه هست دوستی و یگانگی است».^۳

۴. عدالت اقتصادی فراگیر

در حالی که برای «عدالت» در جهان امروز جایگاهی دیده نشده است، حکومت جهانی امام مهدی مبتنی بر عدالت فردی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. در روایات آمده است که در حکومت مهدی فقر و فقیر وجود نخواهد داشت و این از آن رو است که اموال و امکانات به درستی در میان مردم توزیع می‌شود.

ابو سعید خُدَری می‌گوید پیامبر فرمود: «به مهدی بشارتتان می‌دهم. او به هنگام اختلاف مردمان، از میان امت من برانگیخته می‌شود. ساکنان از آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را درستِ درست تقسیم می‌کند. مردی پرسید: «درستِ درست» چیست؟ فرمود: میان همه، مساوی».^۴

در حدیثی دیگر آمده است: «و یُسوی بینَ الناس حتی لا تری محتاجاً الی الزکوة؛ مهدی،

۱ همان.

۲ قرآن کریم.

۳ الاختصاص، ص ۲۴.

۴ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

میان مردم، در تقسیم اموال، به مساوات رفتار می‌کند، به طوری که دیگر نیازمند و محتاجی یافت نمی‌شود.^۱

۵. عدالت امنیتی و سیاسی فراگیر

در حالی که دنیای کنونی، درگیر جنگ و نزاع و ناامنی است و در حالی که در جوامع امروزی، امنیت متاعی همگانی نیست، در حکومت جهانی امام مهدی (عج) امنیت در تمامی جنبه‌های آن، امنیت فردی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و روانی برای همه وجود خواهد داشت. آنچه آمد، در فرمایشی از امام علی (ع) نقل شده است:

اگر قائم، رستاخیز کند، آسمان، چنان‌که باید، بیارد و زمین گیاه برویاند. کینه‌ها از سینه‌ها بیرون رود. حتی حیوانات نیز با هم سازگاری کنند. در آن روزگار، زن، با همهٔ زیب و زیور خویش، از عراق درآید و تا شام برود، نه جایی زمینی بی سبزه بیند و نه درنده‌ای او را نگران سازد.^۲

۶. عدالت فرهنگی فراگیر

دانش بشر امروز از جنبه‌های متعدد محدود است. اولاً این دانش یک بُعدی است؛ به این معنی که توجه خود را عمدتاً مصروف مادیات کرده است و از توجه به امور معنوی غافل است. ثانیاً این دانش در اختیار قدرت‌های سلطه‌گر و تولیدکنندگان آن است و از انتشار و عمومی شدن آن به شدت جلوگیری می‌شود. مگر آنگاه که خود دانش پیشرفته‌تری را در اختیار بگیرند و در این صورت، فرمول‌های از رده خارج شده را به کشورهای دیگر و با قیمت‌های گزاف، می‌فروشند؛ اما در حکومت جهانی امام مهدی (عج)، عقل و دانش بشر شکوفا می‌گردد و بدون هیچ محدودیتی در دست‌رس همه انسان‌ها قرار داده می‌شود.

از امام باقر (ع) نقل شده است:

«قائم ما، به هنگام رستاخیز خویش، نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد و خرده‌ها و دریافت‌های خلق را به کمال رساند.^۳

در زمان مهدی، به همهٔ شما حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان، در خانه‌ها با

کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت کنند.^۴

با توجه به آنچه آمد، می‌توانیم بر دستاوردهای ذیل تأکید کنیم:

۱ همان، ص ۸۸

۲ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۳ همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴ همان، ص ۳۵۲.

۱. عدالت در آموزه‌های اسلامی و قرآنی امری حقیقی است که در نظام تکوین و تشریح الهی جریان دارد و خداوند انسان را مکلف کرده است که در نظام اجتماعی و سیاسی نیز آن را برپا دارد.
 ۲. تحقق عدالت در جامعه انسانی، مشروط و منوط به این است که انسان مسیر الهی را انتخاب کند. رهبران الهی، یعنی پیامبران، ائمه و اولیا، برای هدایت انسان از مبدأ تا مقصد از سوی خداوند متعال و بر اساس لطف حضرت حق مأموریت دارند.
 ۳. حضرت مهدی، به عنوان بقیة الله و خاتم اوصیا، در تداوم رسالت پیامبران الهی و در پایان یک مرحله از تاریخ، یعنی زمانی که انتظار بشر برای آمدن او در سطح جهان محقق شود، ظهور خواهد کرد و عدالت را در سراسر گیتی محقق خواهد نمود.
- رهبری نظام دین و دنیا به وسیله حضرت مهدی (عج) سبب تحقق عدالت در سطح قانون‌گذاری، ساختارها و نهادها، کارگزاران و عملکردها و به طور کلی، تمام نظام اجتماعی خواهد شد. تعادل و تعالی همه‌جانبه، ویژگی نظام و جامعه و تمام کسانی است که رهبری معصوم و در واقع فرامین الله را می‌پذیرند.

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه
تعز بها الاسلام و اهله
و تذل بها النفاق و اهله
و تجعلنا فيها من الدعاة الي طاعتك
و القادة الي سبيلك
و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة
و لله الحمد.